

یادداشت‌های بی تاریخ

اشاره

در این هفته یادداشتها را به‌سباق همیشه به موضوعاتی که چندان سیاسی نیست اما حرف روز می‌تواند باشد، اختصاص داده‌ایم. دوست عزیز و مهربانی که قضاوت‌های صمیمانه‌اش همواره ملاک من در کار هفتگی است، روز چهارشنبه گذشته از اروپا در تلفن گفت که: «فلانی فکر نمی‌کنی در مورد مسأله ویکی‌لیکس، کمی بیش از حد دچار چنگال خبر شده بودی؟ این فضاحت‌ها و رسوایی‌ها در سراسر تاریخ و مخصوصاً تاریخ معاصر که ما با آن زیسته‌ایم فراوان است. حالا چطور شد که تو یکباره به این موضوع اینهمه اهمیت دادی؟»

در برابر این نگاه، چاره‌ای جز این نداشتیم که به دوست سالهای سال و همکار روزگاران دور بگوییم که:

«من در مدت سی و اندی سال اقامتم در آمریکا خبری به این اندازه تأثیرگذار در افکار عمومی و سیاست روزنامه‌ها ندیده بودم. حتی انفجار آمکشانه یازده سپتامبر به‌قول ما روزنامه‌نویسها! اینقدر پوشش‌های خبری نگرفت و هنوز که هنوز است نیویورک‌تایمز روزی دو صفحه به نکات جالب ویکی‌لیکس اختصاص می‌دهد یعنی این که خبر نمرده است.»

(۱)

طلاق مد روز تهران است

ویلیام یانگ - نیویورک‌تایمز ۷ دسامبر ۲۰۱۰

روز سه‌شنبه گذشته (۷ دسامبر) روزنامه نیویورک‌تایمز در صفحه اول خود گزارشی از یک موضوع استثنایی و جالب در ایران تهیه و چاپ کرده بود. گزارش را خبرنگار این روزنامه که بعد از اتفاقات انتخاباتی و ظاهراً با موافقت وزارت اطلاعات و ارشاد اسلامی در تهران پسر می‌برد، نوشته و از آنجا به نیویورک منمخابره کرده است. این خبرنگار که «ویلیام یانگ» نام دارد در گزارش خود، از رشد روزافزون طلاق در جمهوری اسلامی حرف می‌زند و می‌نویسد:

ازدواج هزار و چهارصد سال پیش امام علی رهبر شیعیان جهان و فاطمه زهرا دختر پیامبر اسلام، بهانه‌ای است که روز این ازدواج در تقویم‌های جمهوری اسلامی به‌عنوان «روز ازدواج» نامیده شود و برای آن مراسم مخصوصی برپا گردد. اما امسال وزارت دادگستری جمهوری اسلامی نام روز ازدواج را تغییر داد و «روز طلاق» نامید و وزارت نامبرده اعلام داشت که دیگر از این پس مجوز طلاق صادر نخواهد کرد. حالا خواه این تغییر نام چا بیفتد یا نه، قدر مسلم آن است که طلاق در ایران به یک سیر صعودی وحشتناک رسیده است. هر سال بر تعداد طلاقی‌ها در ایران افزوده می‌شود و گفته شده است که آمار طلاق در دهه گذشته سه‌برابر افزایش یافته است. به این معنی است که تا پایان سال ۲۰۱۰ میلادی تعداد طلاق در سال به ۱۵۰٬۰۰۰ فقره خواهد رسید در حالی که در سال ۲۰۰۰ یعنی ده سال پیش، تعداد طلاق در ایران ۵۰۰۰۰ فقره بوده است. در مسکن ملی در برابر هفت اطاق یک طلاق صورت می‌گیرد و بنا به اظهار مقامات رسمی قضائی در تهران در برابر هر ۳۷۶ ازدواج یک طلاق به‌ثبت می‌رسد. افزایش نرخ طلاق از یک سو و فشار روزافزون و مقاومت زنان در برابر ازدواج‌های ناخوشه و مبارزه با قوانین ازدواج، از مشکلات محسوس سیستم خانوادگی در ایران است. درست است که آمار طلاق در قیاس فرضاً با آمریکا که در آن سالی که یک میلیون فقره طلاق صورت می‌گیرد چندان وسیع و همگانی نیست و با درنظر گرفتن جمعیت آمریکا که چهاربرابر جمعیت ایران است درصد طلاق به‌نسبت آمریکا هنوز در حد بالایی قرار ندارد. اما برای ایران که از یک حکومت مذهبی اسلامی پیروی می‌کند و طلاق در آن به‌شدت نهی شده است، این آمار می‌تواند گویای حقیقی تلخ باشد که تحمل آن برای دولت آسان نیست. برابر تقویم ایرانی که در آن، سال در ماه مارس نو می‌شود در سال جاری حجم طلاق در ایران به‌نسبت سال پیش، ۱۶ درصد افزایش یافته است. در حالی که آمار ازدواج در همین سال فقط یک درصد به‌نسبت سال پیش فزونی داشته است.

یک کارمند دفتر اسناد رسمی که نمی‌خواهد نامش فاش شود، اظهار داشت: «در دفتری که من در آن کار می‌کنم در ماه مه گذشته ۷۰ طلاق به‌ثبت رسیده است در حالی که فقط سه ازدواج در این دفتر ثبت شده است.» کارمند دفترخانه دیگری که در تهران دایر است اظهار داشت که در برابر ۱۰۰ عطلاق فقط یک ازدواج در دفتر آنان به‌ثبت قانونی رسیده است. هر دو این دفاتر در مرکز شهر تهران قرار دارند و جزء دفترخانه‌های شمال شهر که در آنجا روابط و معیارهای ازدواج و طلاق «غربی‌ماب» تر است، نیستند. تازه در مورد ازدواج‌ها هم عمر ازدواج قابل توجه است. ۳۰ درصد ازدواج‌ها در همان سال اول به طلاق می‌انجامد و بیش از پنجاه درصد از طلاق‌ها در پنج سال اول بعد از ازدواج روی می‌دهد. این اعداد تازه از سوی محققان غیردولتی مورد شک است و آنها معتقدند که این درصدها به‌مراتب بیشتر از آن چیزی است که در آمار ادعا می‌شود. تحلیلگران محافظه‌کار معتقدند که علل اصلی طلاق‌ها اعتیاد و فحش‌شدن، مقامات رسمی و اعضای پارلمان از این رونق طلاق به‌شدت نگرانند و آن را یک «بحران» و یک «خطر ملی» می‌دانند. توجیه علل توسعه طلاق متفاوت است. تحلیلگران به‌اصطلاح روشنفکران طلاق را در رشد سریع شهرنشینی، بالا رفتن هزینه زندگی و بیکاری عمومی می‌دانند و مقامات رسمی اعلام می‌دارند که این عوارض بیشتر در میان جوانان ۱۶ تا ۲۵ ساله وجود دارد و در مقابل مقامات وابسته به‌دولت، سبب افزایش

(۲)

با هادی خرسندی و تنگنای قافیه‌هاش

هادی خرسندی بهار آمد اینجا. در شمال کالیفرنیا و برای اولین بار به‌قول خود کار نمایشی طنز صحنه‌اش را با نام «رنگ علف» روی صحنه برد. در پی فرصتی بودم که در یافتن چاره برای آن حیران می‌ماند هادی در این کار اخیرش، چیزی بنویسم و این فرصت دست نمی‌داد. تا دو هفته پیش که در روزنامه خواندم این طنز صحنه را دور اروپا دارم می‌گرداند و حیف است که حرف‌هایی را که می‌خواستم با نویسم نانوشته بگذارم.

اولین چیزی که در عنوان نمایش هادی نظر مرا بخود گرفت همفکری او و این بنده بود در مورد رنگ هادی اسم نمایش خود را گذاشته «رنگ علف شدم ولی خوراک خر نمی‌شوم» و این به‌طرز غربی عنوان یادداشتی را که من در آغاز رنگ‌بازی در همین صفحه نوشته بودم، به‌خاطر آورد. «نه رنگ می‌کنم. نه رنگ می‌شوم» و شعر مولانا را آورده بودم که: «چونکه بی‌رنگی اسیر رنگان شد... موستی با موستی در جنگ شد.» قضیه رنگ هنوز، هم باغ بود هم تر بود و هم تازه و چه ملامتها بر ما رفت. خوشحال شدم که هادی خرسندی هم رنگ علف می‌شود ولی حاضر نیست خوراک خر بشود.

اما در نمایش، هادی یک جای به‌قول لات‌ها «بند می‌کند» به امر قافیه‌سازی و قافیه‌تراشی در زبان شیرین فارسی که موضوع این یادداشتی است. شعر کلاسیک فارسی قافیه دارد و قافیه در حقیقت مهری است که شاعر با آن یک بیت شعرش را - فارغ از شکل شعر - قرض می‌کند و تدوین می‌دهد. هادی به‌طینتی می‌گفت که ما مرض داریم برای هر چیزی یک قافیه پتراشیم که مورد قبول واقع شود و به‌شوخی قافیه نام خود نمود «هادی» را با آن انگک ضربی معروف «عروسیه دومادیه» مثال آورد.

اما حقیقت این است که این قافیه معیار رعایت

تازه چاپ این خبرهای آمده در تلگرافها در برابر مقالات و تفسیرهایی که مفسران سیاسی معروفی چون توماس فریدمن، فرید زکریا و... نوشته‌اند، آنقدرها مؤثر نیست.

نکته دیگری را هم که باید یادآور شوم این است که نیویورک‌تایمز در همان هفته اول برای آن میان برداشتن شائبه هرگونه پیوستگی و وابستگی به مقامات وزارت خارجه متذکر شد که این روزنامه و دیگر روزنامه‌های معتبر جهان پیش از تصمیم به نشر نامه‌های سرری وزارت خارجه آمریکا را برای انتشار این نامه‌ها جلب کرده و در حقیقت با این نهاد به تقاهم انتشاری رسیده و به این جهت بمب خبر را دو روز بعد از آنکه ماجرا روی صفحه‌های کامپیوترها بود، منفجر ساختند.

در کنار این توضیح ضروری باید از مطلب اول که به‌صورت گزارشی توسط خبرنگار نیویورک‌تایمز از تهران به این روزنامه فرستاده شده و در هفته پیش هم خبر کوتاهی در این باره در صفحه ۱۰ آمده بود، یاد کنم. موضوع گزارش، آئینهای است که پیش روی چهره جامعه ایران اسلامی گرفته شده و با خواندن آن به‌عمق پیچیده روابط خانوادگی و مسأله طلاق در ایران امروز می‌توان بی برد.

طلاق را میل به تجمل‌پرستی و نیز تأثیر فرهنگ منحن غرب بر روی روابط خانوادگی ازبایی می‌کنند.

غلامرضا اسداللهی نماینده مجلس می‌گوید: «گرانی سراسر آور و هزینه بالای زندگی باعث می‌شود که جوانان از ازدواج بپرازند و به آن تن در ندهند.» او همچنین بی‌اعتقادی و بی‌ایمانی جوانها را به خداوند که حلال مشکلات زندگی است از عوامل بی‌علاقگی جوانان به ازدواج و تشکیل خانواده قلمداد می‌کند.

بسیاری از کارشناسان و متخصصان معتقدند که آگاهی عمیق زنان به وضع زن در جهان امروز و بی‌ارزش شدن سنت‌های مرسوم در جامعه و جای زنان در جامعه امروزین، باعث شده است که زنها نسبت به اعتقادات گذشته خود تجدید نظر کنند و راه‌هایی را که می‌رفته‌اند مورد بازبینی مجدد قرار دهند.

برابر آمار رسمی سازمانهای دولتی ایران، امروزه بیست درصد از زنان یا شاغل‌اند و یا جادا در پی پیدا کردن شغلی برای خود هستند. درحالی که در سال ۱۹۷۹ یعنی سال اول انقلاب این رقم فقط هفت‌درصد جمعیت زنان را در خود می‌گرفت تعداد دختران دانشجو در دانشگاهها و مدارس عالی از تعداد پسران هسمن و شالشان به‌مراتب بیشتر شده است. و تقریباً دختران دانشجو دوبرابر پسرانند. سعید مدعی یکی از اعضای انجمن جامعه‌شناسان ایران می‌گوید: «زادی اقتصادی زنان تأثیر عمیقی در رفتار اجتماعی و خانوادگی آنها گذاشته است. در گذشته اگر زنی خانمش را ترک می‌کرد و می‌رفت، محکوم به گرسنگی و فقر بود اما حالا با امکانات استخدامی وجود در آمدهای ناشی از مشاغل مختلف، این وحشت در میان زنان از میان رفته است.» آذرخت مفیدی روانکاو، عقیده دیگری دارد. او می‌گوید: «زنها در این سالها جرات و شهامت بریدن از سنت و نه گفتن به گذشته را پیدا کرده‌اند. آنها دیگر حاضر نیستند به هر مدلتی تن در دهند تا ازدواجشان پابرجا بماند. از سوی دیگر، توقعات زنان به‌طرز چشمگیری بالا رفته است و برابری کامل با مردان در همه حقوق، یک امر مسلم و پذیرفته‌شده از سوی زنان پیشرفته است.»

نازنین که باوایی پنج‌ساله است و دو بار طلاق گرفته این تغییر روحیه و صورت را خیلی خوب دریافته است. او در ۱۸ سالگی در بجهوه سالهای بعد از انقلاب و جنگ ایران و عراق ازدواج کرد و دوسال بعد، طلاق گرفت و این درحالی بود که شدیداً اعتقاد اینکه زن با پیراهن سفید عروسی به خانه شوهر می‌رود و با کفن سفید از آنجا بیرون می‌آید، اصل تشکیل خانواده محسوب می‌شد. نازنین که در آنجا تمان موضوع شهری‌اش بدون حجاب صحبت می‌کرد، اظهار داشت ما دیها موضوع مطلقه بود. مرا پنهان می‌داشتیم و خانواده‌ام می‌گفتند که شوهرم برای کار به خارج کشور رفته است. سر کار هم به دلیل آنکه هنوز جوان بودم و نمی‌خواستیم مزاحمی داشته باشم، حلقه ازدواج را در دست داشتم و از این موضوع به کسی چیزی نگفته بودم. بعد از طلاق دوم که چهارده سال پیش اتفاق افتاد، پدر و مادر نازنین واقعا رو به‌مرگ شده بودند اما دوستان این طلاق را راحت تحمل کرده و پذیرفته بودند. نازنین در این مورد می‌گوید که حالا نسل ما مسأله طلاق را به‌راحتی پذیرفته است و زن مطلقه را به‌راحتی در خانواده و جامعه می‌پذیرند. با تمام این احوال و با اینکه او فرزند باغی دارد، حاضر ندانم خانوادگی‌اش در گزارش بنیاد زیرآ و تنبه و بازخواست مقامات مسؤول می‌هراسید.

با اینهمه، هنوز قوانین طلاق در ایران به‌سود مردان است. و مرد حق دارد رزش را هر وقت که خواست بدون دلیل طلاق بدهد در حالی که برای مردی اینکه بتواند طلاق بگیرد باید سیم‌ده قایل توجهی در دادگاه ارائه دهند و تازه کار طلاق حتی اگر وکلای مرزبی داشته باشند، سالها به‌طول خواهد انجامید. معهداً در برابر این نابرابری غیرعادلانه، وکلای طلاق و ازدواج معتقدند که زنان ایران در این سالها توانسته‌اند از طریق به‌اجرا گذاشتن مهریه خود دست بالا را در برابر دادگاهها داشته باشند. زیرا برابر قوانین اسلامی، پرداخت مهریه زن به‌نگام طلاق، از شرایط اولیه این کار است. در عین حال، نباید فراموش کرد که همین مهریه حربه توفیقی است برای زن که با بخشیدن بخشی یا تمام آن می‌تواند به طلاق دست یابد. در سالهای اخیر، مبلغ مهریه به ارقام نجومی رسیده است و گاه عددی معادل دهها هزار دلار است. برخی از اصولگرایان درصدد آن هستند که با قرار دادن سقفی برای حد مهریه از تعداد طلاق بکاهدند. در هر حال، مبارزه با طلاق هم اکنون یکی از دستور کارهای حکومتی است.



شیراز معتقد است که مرغان بوستان قافیه‌سنجند و بذه‌گویی و گاه به‌لطاف قافیه‌سنجی مرغان باغ هست که شاه می‌تواند همراه شنیدن یک شعر خوب می‌نوشد:

مرغان باغ قافیه‌سنجند و بذه‌گویی تا خوایج می‌خورد به غزل‌های پهلوی
اما گاهی شوریده‌سری عاشق پیشه و با دل‌باخته‌های سر از یا نشناخته خواسته است که در حضور یار به شعر و غزلی حال عاشقانه آن وقت دلدار برگشته نیم‌گاهی به او انداخته و ضرورت ترک قافیه را به این زبان شیرین به وی یادآور شده که:

قافیه‌اندیشم و دلدار من گویدم مندیخ جز دیدار من
من باور می‌کنم که در آن حال جذب و خلسه و شور، قافیه چیز دست و باگیری است تا آقای هادی خرسندی چطور فکر کند؟ چون بارها دیده‌ام که او صوت قافیه را در صورت آن ترجیح داده و آب از آب تکان نخورده است.

(۳)

مادرانه‌های شیرین

کتاب «کدام سایه از آبی‌ها» دفتر شعر شیرین رضویان توسط «شهر آسا» در لندن منتشر شده است. کتاب را مدتهاست که خوانده و چندباره خوانده‌ام. از او دو مجموعه «جهان‌بینی محزون صدف» و «غزل‌های شیرین» را خوانده بودم و دلشاد بودم از اینکه در بیرون از ایران، زنی به کار شعر پرداخته است که دو نسلی با ما فاصله دارد اما شعرش از جوهر شعری که ما می‌شناسیم، سرشار است. شیرین رضویان شعر در قالب کلاسیک را، هم خوب می‌شناسد و هم خوب می‌سراید. بنابراین خواندن شعرهایی از او در قواره شعری که امروز هواخواهان بسیار دارد، در خور توجه و اعتنائست و عبور او از مرز وزن و قافیه سنتی را نمی‌توان به‌حساب آسانگیری و آسان‌پرستی مد روز گذاشت. نگاه او به پیرامون، براسستی نگاهی شاعرانه است و گزنه مگر می‌شود تاریکی ستاره را در چند خط، این گونه شاعرانه توصیف کرد:

«ستاره نور ندارد ستاره صخره سنگواره کوری‌ست که نور خورشید را در چشم‌های من تقلید می‌کند و با چشمکی قلب زودبارم را می‌ریابد»

(از شعر ستاره نور ندارد)

شاعر تصویرهایی می‌دهد از خود و شعرش و کارش را خود با زبانی که آسان از دروازه شعر گذشته است برای ما بازگو می‌کند در این شعر کوتاه:

چه سرودم؟

تنها پروانه را نسردم و شقایق‌ها را من فرسایش کوه را نسردم و تلاطم دریا را

و عشق را که زیر باران می‌دوید و شوری اشک‌هایش را باران با زبان دلگیری می‌لیسید

من خاک را سرودم که سینه چاک می‌کرد تا گندم برویاند

دشنه را سرودم و کوچه اشباح سکوت ابدی را

و قلم را که در چشمخانه شاعر شکسته بود

من دروغ را سرودم که پشت دیوارها می‌خندید

و دندانهای زردش دل را آشوب می‌کرد

بودن را سرودم و عدم را که می‌خواست سرودم را بمیراند

من زندگی را سرودم نه،

زندگی مرا سرود.

شیرین رضویان همچنانکه نوشتم در شعر سنتی صاحب زبان و جاذبه‌های در خور اعتنایی است که در چند بیت از یک غزلواره می‌توانید آن را بخوانید و تحسین کنید.

در غزلواره «خسته شدم» می‌گوید:
ز دست خلق و ز دست خدایش خسته شدم از این زمانه و از خدعه‌هاش خسته شدم ز شیخ و شاعر و شاه و شهید و شهرت‌خواه که گشته‌اند همه یک قماش خسته شدم

از این دو واژه قرار عشق و آزادی که مانده‌اند همه در عراش خسته شدم

(۴)

تاریخ‌دار... تاریخ‌دار... تاریخ‌دار

صلح روی صندلی خالی!

روز جمعه هفته‌ای که گذشت (۱۰ دسامبر ۲۰۱۰) مراسم اعطای جایزه نوبل صلح به برندهٔ امسال آن «لیو زیا او بو» شاعر، منتقد و نویسندهٔ معترض چینی در اسلو پایتخت نروژ برگزار شد. برندهٔ جایزه در تالار نوبد و روی صندلی خالی او مدال و لوحهٔ آکادمی نوبل نهاده شد. این دومین بار بود که در تاریخ جایزه صلح نوبل، برندهٔ آن در مراسم دریافت جایزه حضور نداشت و نماینده‌ای هم از سوی او، این جایزه را دریافت نکرد

چونانکه پسر «وئنگ‌سان‌سویکی» زن دلاور برمه‌ای در غیاب او موافقت در روز اهدای جایزه صلح تمام روزنامه‌های چینی از جایزه به‌عنوان ابزار توطئه غرب یاد کردند و روزنامهٔ جنجالی «گلوبال‌تایم» که یک نشریهٔ وابسته به روزنامهٔ خلق ارگان حزب کمونیست چین است، مراسم جایزهٔ صلح را یک «دلق‌بازی سیاسی» خواند و در مقابل، پرنسزیت اوباما ضمن تجلیل از «لیو» و تأیید صلاحیت وی برای دریافت جایزهٔ نوبل گفت: «این جایزه به‌مراتب به او از من که سال پیش آن را برده‌ام برانزده‌تر است.»

آقای جاگلند رئیس کمیتهٔ جایزهٔ صلح نوبل نیز در مصاحبه‌ای اظهار داشت که در پائیز امسال چندین بار چینی‌ها علیه اینکه این جایزه به «لیو» داده شود، به وزارت خارجهٔ نروژ اطلاع کرده‌اند. آقای جاگلند این اظهارها را بی‌سابقه در تاریخ جایزهٔ صلح نوبل ندانست و یادآور شد که هنگام اهدای جایزهٔ صلح نوبل در ۱۹۶۴ به دکتر مارتن‌لوتر کینگ کوشندهٔ حقوق بشر در آمریکا نظیر این موج مخالفت دیده شد اما سرانجام اندیشه‌های مارتن‌لوتر کینگ به‌هم رسید و امروزه در ایالت متحده یک روز به‌نام روز «مارتن‌لوتر کینگ» تعطیل عمومی است.

چینی‌ها «لیو» را که به‌مناسبت انتشار بیانیهٔ «۰۸» به‌حرم اقدام علیه امنیت ملی و وحدت چین محکوم به یازده سال حبس شده است، خائن معرفی کرده‌اند و در هفتهٔ پیش کلیهٔ اخبار مربوط به جایزهٔ صلح در روی کامپیوترها و دیگر وسایل کسب خبر سانسور شده است. همچنانکه دولت در اطراف آقای تمانی که همسر لیو در آن پسر می‌برد دیواره‌های بلندی از کانگدو آبی و رنگی برافراشته تا کسانی که احتمالاً در اطراف خانهٔ برندهٔ نظاهر می‌کنند زن وی را که او هم تحت نظر است نبینند و متقابلاً او هم از احوال بیرون خبردار نشود.

بیانیه یا منشور ۰۸ که لیو از بیانان انتشار آن بوده است در افزایش حملهٔ سال ۱۹۸۹ قوای نظامی چین به دانشگاهیوانی است که برای تعمیم دموکراسی در میدان تین‌ان من تظاهراتی داشتند و به‌دستور دولت، این تظاهرات با سرکوب سنگین نظامیان و حملهٔ تانک‌ها به تظاهرکنندگان پایان یافت. از سوی دیگر، چین برای مقابله با موضوع جایزهٔ صلح نوبل اقدام به ایجاد جایزه‌ای به‌نام «کنفوسیوس» پیغمبرواره تمدن چینی کرده است که قرار است هرسال به یکی از شایسته‌ترین کسانی که در راه نوع تفکر کنفوسیوس قدم برمی دارند، داده شود. هدف از این جایزه نیز مانند جایزهٔ صلح، تجلیل از کسانی است که به اندیشهٔ صلح‌آمیز کنفوسیوس خدمت می‌کنند. جالب آن که جایزهٔ اول کنفوسیوس امسال به یک سیاستمدار «پائویان» که از هواداران حزب کمونیست چین است، تعلق گرفت. او که «لیو چان» نام دارد روز پنجشنبه گذشته در مراسم اهدای این جایزه ۱۵۰۰۰ دلاری در یک حضور داشت ولی به شکل‌شکل دیده شد اما سرانجام این منظور قدم نگذاشت و دلایی هم برای عدم حضور خود ذکر نکرد. ناچار «یانگ‌دی‌شانگ» یکی از اعضای کمیتهٔ جایزهٔ کنفوسیوس آن را

نمی‌بیند و متقابلاً او هم از احوال بیرون خبردار نشود. بیانیه یا منشور ۰۸ که لیو از بیانان انتشار آن بوده است در افزایش حملهٔ سال ۱۹۸۹ قوای نظامی چین به دانشگاهیوانی است که برای تعمیم دموکراسی در میدان تین‌ان من تظاهراتی داشتند و به‌دستور دولت، این تظاهرات با سرکوب سنگین نظامیان و حملهٔ تانک‌ها به تظاهرکنندگان پایان یافت. از سوی دیگر، چین برای مقابله با موضوع جایزهٔ صلح نوبل اقدام به ایجاد جایزه‌ای به‌نام «کنفوسیوس» پیغمبرواره تمدن چینی کرده است که قرار است هرسال به یکی از شایسته‌ترین کسانی که در راه نوع تفکر کنفوسیوس قدم برمی دارند، داده شود. هدف از این جایزه نیز مانند جایزهٔ صلح، تجلیل از کسانی است که به اندیشهٔ صلح‌آمیز کنفوسیوس خدمت می‌کنند. جالب آن که جایزهٔ اول کنفوسیوس امسال به یک سیاستمدار «پائویان» که از هواداران حزب کمونیست چین است، تعلق گرفت. او که «لیو چان» نام دارد روز پنجشنبه گذشته در مراسم اهدای این جایزه ۱۵۰۰۰ دلاری در یک حضور داشت ولی به شکل‌شکل دیده شد اما سرانجام این منظور قدم نگذاشت و دلایی هم برای عدم حضور خود ذکر نکرد. ناچار «یانگ‌دی‌شانگ» یکی از اعضای کمیتهٔ جایزهٔ کنفوسیوس آن را

صدرالدین الهی

email: elahil@aol.com
Fax: 001 (925) 930 7868



من خاک را سرودم که سینه چاک می‌کرد تا گندم برویاند

دشنه را سرودم و کوچه اشباح سکوت ابدی را

و قلم را که در چشمخانه شاعر شکسته بود

من دروغ را سرودم که پشت دیوارها می‌خندید

و دندانهای زردش دل را آشوب می‌کرد

بودن را سرودم و عدم را که می‌خواست سرودم را بمیراند

من زندگی را سرودم نه،
زندگی مرا سرود.

شیرین رضویان همچنانکه نوشتم در شعر سنتی صاحب زبان و جاذبه‌های در خور اعتنایی است که در چند بیت از یک غزلواره می‌توانید آن را بخوانید و تحسین کنید.

در غزلواره «خسته شدم» می‌گوید:
ز دست خلق و ز دست خدایش خسته شدم از این زمانه و از خدعه‌هاش خسته شدم ز شیخ و شاعر و شاه و شهید و شهرت‌خواه که گشته‌اند همه یک قماش خسته شدم

از این دو واژه قرار عشق و آزادی که مانده‌اند همه در عراش خسته شدم

(۵)

واژگانی که نمی‌توان به‌زندانشان انداخت

فکر کردم بخشی از یک شعر نسبتاً بلند «لیو» را با عنوان «واژگانی که نمی‌توان به سلول زندانشان انداخت»، در این صفحه و در آخر یادداشتها بیابور تا هوایی از کار او را در دست داشته باشیم. شعر توسط «جفری یانگ» از چینی به انگلیسی برگردانده شده است.

در عمق شب، در جاده‌ای خلوت با دوچرخه به‌خانه می‌روم در برابر یک دکهٔ سیگارفروشی توقف می‌کنم اتومبیلی مرا تعقیب می‌کند و دوچرخه‌ام را زیر چرخش له می‌کند چند آدم غول‌ساز مرا دستگیر می‌کنند دستم را می‌بندند و چشمه‌هایم را و بر دهانم، دهن‌بندی می‌نهند به داخل یک وانت زندان‌واره که به‌مقصدی نامعلوم در حرکت است پرتاب می‌شوم

در چشم به‌هم زدن و در لحظاتی که به‌سرعت می‌گذرد من می‌بینم که زندانم، این را تصویر تلویزیون سراسری به من حالی می‌کند اسم من عوض شده است؛ مرا از این پس مرد دستگیر شده با مدرک جرم می‌خوانند

دولت چین «لیو زیا او بو» شاعر و متفکر و معترض چینی و برندهٔ جایزهٔ صلح نوبل سال ۲۰۱۰ را به ده سال زندان محکوم کرده است. به این جهت در روز برگزاری مراسم، صندلی او در تالار خالی بود. سازنده کشور از جمله کوبا و جمهوری اسلامی ایران به ندای تحریم

مراسم از سوی چین پاسخ مثبت دادند و نمایندگانشان در جلسه حاضر نشدند.

دولت چین «لیو زیا او بو» شاعر و متفکر و معترض چینی و برندهٔ جایزهٔ صلح نوبل سال ۲۰۱۰ را به ده سال زندان محکوم کرده است. به این جهت در روز برگزاری مراسم، صندلی او در تالار خالی بود. سازنده کشور از جمله کوبا و جمهوری اسلامی ایران به ندای تحریم مراسم از سوی چین پاسخ مثبت دادند و نمایندگانشان در جلسه حاضر نشدند.

صلح روی صندلی خالی در اسلو!



عکس هفته

دولت چین «لیو زیا او بو»

شاعر و متفکر و معترض چینی و برندهٔ جایزهٔ صلح نوبل سال ۲۰۱۰ را به ده سال زندان محکوم کرده است. به این جهت در روز برگزاری مراسم، صندلی او در تالار خالی بود. سازنده کشور از جمله کوبا و جمهوری اسلامی ایران به ندای تحریم مراسم از سوی چین پاسخ مثبت دادند و نمایندگانشان در جلسه حاضر نشدند.